

تونل

ارنستو ساباتو

ترجمة
مصطفى مفیدی



انتشارات بهار

A Persian Translation of:
 The Tunnel by Ernesto Sábato
 Originally published in Spanish under the title:
 El Tunel by Sur. Buenos Aires.
 Copyright © 1948, 1982 by Ernesto Sábato
 Translated into English by Margaret Sayers Peden
 First published in Great Britain 1988

Sabato, Ernesto
 تونل / ارنستو ساباتو؛ ترجمه مصطفی مفیدی. - تهران: نیلوفر، ۱۳۸۶.
 ISBN 964-448-295-6
 عنوان اصلی:
 The Tunnel
 فهرست نویسی براساس اطلاعات لیا.
 ۱. داستانهای آرژانتینی - قرن ۲۰ م. الف. مفیدی، مصطفی، ۱۳۲۰ -
 مترجم، ب. عنوان.
 ۹ ت ۷/ PQ ۷۷۹۷
 کتابخانه ملی ایران
 ۸۴-۲۳۴۱۹ م
 ۱۳۸۶



استعلامات: تهران، خیابان انقلاب، خیابان دانشگاه، تلفن: ۶۶۴۶۱۱۱۷

ارنستو ساباتو
 تونل
 ترجمه مصطفی مفیدی
 چاپ اول: بهار ۱۳۸۶
 حروفچینی: شبستری
 چاپ: طیف‌نگار
 شمارگان: ۲۲۰۰ نسخه
 حق چاپ محفوظ است.
 شابک: ۹۶۴-۴۴۸-۲۹۵-۶

یادداشت مترجم فارسی

ادبیات، هنر، و فلسفه، بازتاب شرایط زندگی اجتماعی‌اند. اگزیستانسیالیسم به عنوان یک فلسفه و شاید رهنمودی برای عمل اجتماعی نیز از این قاعده مستثنی نیست. در این یادداشت کوتاه تنها می‌خواهم برداشت خودم را از این جهان‌بینی که رمان حاضر یک نمونه بارز از آن است به اختصار بیان کنم و البته که خواننده صاحب‌نظر از شرح و توصیف این نگارنده مستغنی است و این نوشتار برای او تنها جنبه یک یادآوری و شاید تکرار را دارد. ولی گاه یادآوری و تکرار سودمند است.

فلسفه و جهان‌بینی اگزیستانسیالیستی و به تبع آن ادبیات و هنر برگرفته از آن فرآورده سیر تفکر و دانش بشر در قرن بیستم است که حقاً نمی‌دانم باید نام رشد و تکامل نیز بر آن نهاد یا نه. به هر حال این فرآورده بینش علمی و خردورزی مانند هر اندیشه انتقادی دیگر در قرن گذشته تجربه دردناک تاریخ بشری و به‌خصوص آگاهی بر آن رویه دیگر سرشت انسان، رویه نه‌چندان خوشایند و دلپذیر که دلهره‌آور و عبرت‌آموز را در پشت سر خود دارد. قرن‌هاست

و شقاوت، جنگ و خونریزی که در قرن گذشته ابعاد نجومی به خود گرفت، و به خصوص جنایات فاشیسم با کوره‌های آدم‌سوزی‌اش، جنایات پیشوایان کمونیسم و پیروان چشم و گوش بسته‌شان که به نام انسانیت و رهایی بشر بدترین ستم‌ها را بر مردمان بی دفاع و بی پناه روا داشتند (اجازه بدهید این کلام خردمندانه را تکرار کنم که ظلم ظلم است، و آدمکشی آدمکشی است، و فرق نمی‌کند که ظلم و آدمکشی زیر پرچمی مدعی عدالت و برابری انجام گیرد یا با دعوی عریان و بی‌پرده قدرت‌طلبی؛ هر دویشان برای قدرت‌اند و برای زیر سلطه گرفتن مردمان بی‌پناه و گاه فریب‌خورده) آری این را می‌گفتم که مظالم و شقاوت‌های بشری و رشد خردورزی به این انجامید که متفکران و فیلسوفانی در پاکی و نیکویی سرشت انسان تردید کنند، خوشبینی خود را نسبت به طبیعت پاک و منزّه انسان از دست بدهند، و دیالکتیک زشتی و زیبایی، پاکی و پلیدی، رأفت و سنگدلی را در برداشت خود از انسان و جامعه بشری برجسته سازند. و آن رویه دیگر سرشت انسان که در نوشته‌های اگزیستانسیالیست‌ها، از سارتر گرفته تا کامو و دیگر اندیشه‌ورزان این مکتب و در اندیشه و آثار ارنستو ساباتو که مترجم حاضر افتخار ترجمه دومین اثر از او را دارد همین است.

راستی هیچ به این فکر کرده‌ایم که چرا هر آنچه از خوبی، زیبایی، و نیکویی است باید بر حسب انسانی بگیرد و هر چه بدی و شقاوت است ددمنشی و حیوان‌صفتی نامیده شود؟ درحالی که ظالمانه‌ترین و بیرحمانه‌ترین رفتارها نیز از آن انسان است. همین انسان مهربان، ایثارکننده و از خود گذشته! راستی چرا؟ و متفکران اگزیستانسیالیست و از جمله ارنستو ساباتو که همگی انسان‌های مهربان و رثوفی بوده‌اند

و عده‌ای از آنها در مبارزات اجتماعی به نفع محرومان و در برابر ستمگران روزگار نقش‌های برجسته ایفا کرده‌اند به آن رویه دیگر پرداخته‌اند و با افسوس و حسرت — و نه برای برداشتن پابند وجدان و اخلاق از دست و پای بشر — آن را برجسته کرده‌اند. وقتی در فصل «گزارش درباره نابینایان» از کتاب درباره قهرمانان و گورها با زن و شوهری که یکدیگر را دوست دارند و خود قربانی توطئه فرقه مرموز نابینایان — که شاید تمثیلی و نمادی است از آدمیانی که به خاطر منافع و مطامع خویش دیده بر هر حقیقتی بسته‌اند. — مواجه می‌شویم یا ماجرای کاستل و ماریا اربارنه را — که درون مایه رمان حاضر است می‌خوانیم این رویه پلید و این جنبه نفرت‌بار از سرشت انسانی را به وضوح مشاهده می‌کنیم و مانند نویسنده کتاب قلب و جان‌مان مالا مال از افسوس و دلسوزی به حال انسان می‌شود: انسانی که باز هم باید او را قربانی دانست و اسیر سرنوشت یا شرایط اجتماعی که او را از آنها گریزی نیست شمرد.

به هر حال این نیز یک چهره انسان است که فیلسوفان و نویسندگان و هنرمندان اگزیستانسیالیست آن را برجسته کرده‌اند، بی‌آنکه انسان را محکوم کنند یا اندکی از دلسوزی و رأفت‌شان نسبت به این محکوم ازلی کاسته شود.

سخن را کوتاه می‌کنم. بی‌مناسبت ندانستم که با این یادداشت کوتاه عمق بینوایی بشر و محکومیت گریزناپذیر او را که از زبان و قلم اگزیستانسیالیست‌ها بیان شده است به خواننده صاحب‌نظر یادآوری کنم.

رمان از دیدگاه روانکاوی نیز مورد بحث و تحلیل قرار گرفته است

که خود فرصتی دیگر و جای دیگر برای شکافتن‌اش می‌طلبید.
ولی اجازه بدهید که این نکته را نیز تأکید کنم که تأکید بر این جنبهٔ
نفرت‌بار و دلزدا از سرشت انسان، از مقام انسانیت والایی که برای
همنوع خویش، برای طبیعت، جامعه، و برای حقیقت - حقیقتی
همواره دست‌نیافتنی - تلاش کرده است و از جان و دل مایه گذاشته
است نمی‌کاهد؛ و این را اگزیستانسیالیست‌ها نیز نادیده نمی‌گیرند: آنها
که خود در صف مقدم پیکار با جهل و بی‌عدالتی موضع گرفته‌اند و
برای تقویت جنبهٔ مثبت و رویهٔ دلپذیر سرشت انسانی از هیچ تلاشی
فروگذار نکرده‌اند. تشکر می‌کنم که یادداشت مرا خواندید.

تشکر و قدردانی

وظیفهٔ خود می‌دانم از آقای علی‌اکبر یزدان‌سپاس به خاطر نسخه‌پردازی
دقیق و مسئولانه‌شان که مانند همیشه همراه با پیشنهادهای مثبت و
اظهارنظرهای سازنده‌ای بوده است که در ارتقاء کیفی ترجمه مؤثر
بوده‌اند سپاسگزاری کنم و آرزوی بهترین‌ها را برای ایشان ابراز دارم.

مترجم

اردیبهشت ۱۳۸۶